

به مناسبت روز کوروش بزرگ

نوشته ی آزاد کریمی

(۱)

کوروش یا همانطور که در منشور جاودانه ی او در بابل آمده است "کوراش" یا به زبان کردی "چوراخ" یا "چراخ" یا "چراغ" به معنای نورانی از تیره ی هوری ماد فرزند "چوخا کلویس" از طایفه ی "هناخی" ی زند است. گروس ها و کلیایی ها از طایفه های هناخی هستند.

هوریها در سرزمین وسیعی در کمربند رود گاماسیاب تا شرق فرات یعنی از نهرسین (ناردهوان)، و سنه (ناسنه، شاخ آهنین) و ههوتو (وباتو) تا کهلخا (قلخه، تلخه، کمرکوک)، نوزی (شنه، نوشه)، گاو سپه (شاووشکا، کاور) و نیشیوه (آب جاودان، نسیبین)، هورپه (کرنا، اورفا) می زیستند.

آنها ستایش کننده ی نرگال آهنین ایزد تجلی کننده ی "روح خلقت" بودند.

هوری ها یا خورری ها به معنای غرش کنندگان به شاخ آهنین نرگال منتسب بودند که نفخه ی آن علامت ظهور روح یا "انته" یا انزه یا گهنجه یا انخه است. زیرا حلول روح با سر و صدا همراه بود. بنابراین گوش و صدا مشخصه ی شنیدن، تفکر و خلقت انسان است.

آنها اتروپات یا خاکسار بودند زیرا از تبار بهلخه یا خون آمیخته با خاک بودند. بهلخه یعنی بره ی نر یا کاور در زبان کردی. بهلخه توشپی یا تشنه بود. او از منشاء خود که همان چشمه ی آب زندگی یا خون گاو قربانی مار دوخ است جدا افتاده بود و بر خاک افتاده بود و از آن جسم سوشیانت یا ذره ی روح گمشده ایجاد شد. این ذره متعلق به "شاهد خداوند" است. علامت آن نهلخه یا حلقه است.

در سفرنامه ی خود، مورخ بزرگ یونانی در ۲۵۰۰ سال پیش در باره ی مادها و پالها می نویسد که مادها شش صنف هستند. یکی از این صنفا : استروخات است.

استروخات یا هشرخات تلفظ باستانی اشتروه، ستاره ی آزاد یا ستاره ی سوشیانت است.

استروخاتی یا هشروانی یا اتروپاتی همچنین به معنای شتربان است و اسپند ئاوه یا دود سفید آب لقب خاندان زرتشت بود و نام زرتشت پیامبر باستانی به معنای استروخات یا اشترخات است. که علامت آن شتربان یا ستاره ی آزاد است. اشتروه به معنای چهوراوه یا آب چرب است و آن چربی کوهان شتر

است. این شتر از نوع دو کوهانه است. سپی ئاوه که نام خانوادگی زردشت است همانطور که گفتم به معنای دود سفید برخاسته از انفجار ذره ی آفرینش یا گوبرد یا گوتر است. این دود پیشزمینه ی روح است. زیرا این دود وقتی از کوره ی زیرزمینی خارج شود و به سطح زمین برسد هلمانه نامیده می شود که تجلی روح است.

ایزد نرگال یا ایزد اشنو فرمانروای سیاره ی مارس یا بهرام به دورووه یا دوچهره معروف است و علت آن قرار گرفتن چرخ کار او در میانه ی کاشومر یا دیوار مشتری است. نرگال یک رو به شرق و خورشید دارد و یک رو به غرب یا زحل. زیرا او نگهبان هر دو طرف است و او لقب چوخوا یا خاچو، خاته، تاته، کوئخا و کدخوا و دئخوا دارد.

زیرا او داور است و در میانه قرار دارد و میانجی است. علامت او پلاس یا دوهر است. آنچه که به آن در حساب و آمار " به علاوه" یا " به اضافه" می گویند.

خاتی ها یا خاچی ها که در تاریخ کردستان باستان به یک قوم باستانی در اطراف سرچشمه های رود ارس گفته می شوند پدر پادشاهیهای هیتی، میتانی، هوری، آگادی و کلدانی هستند.

نرگال دارای دو مار بر تاج خود است. از این رو لقب او وهمار، بهمار است.

دو مار روی تاج او با هم آمیختند و نطفه، بهلخه یا مهلکه یا آمیخته ی دو مار یا ماردوخ را ایجاد کردند.

مهلکه همان ایزد ماردوخ یا فرشته ی میکائیل است که مورد احترام کردها و سایر اقوام است. او ایزد حاکم بر سیاره ی مشتری و علامت او عدد پنج است. او در بست یا نیمه راه ایستاده است، در میانه ی ازل و ابد جایی که به آن جاودان می گویند.

مشتری تلفظ عربی اشتره یا شتربان است. سیاره ی مشتری دارای خطوط اخزایی و سفید است و این دو رنگ به دو کوهان شتر تعبیر شده است.

اجداد ما اعتقاد داشتند که چشمه ی آب زندگی از به هم پیوستن آب دو رود یا دو منبع آب که کوهان شتر ماورائی هستند ایجاد شده است. کوهان بزرگ آب سرد و کوهان کوچک آب آتشین.

اینها همگی علم ارواح و ستاره شناسی است، خرافات یا عقاید شیطانی نیست. زیرا آیین بایی می گوید توازن و تعادل در ایجاد خلقت نقش دارد اما عواملی که بخواهند این نظم را از تعادل خارج کنند نیروهای شیطانی هستند زیرا می خواهند زندگی را نابود کنند.

اما ستاره ی قطبی یا قول ئهستیر یا ستاره ی آزاد لقب شتربان دارد زیرا در میانه ی این دو کوهان نشسته است. ستاره ی قطبی علامت ایزد آنو است. شیشه ی مثلثی جام آنو که علامت تعادل است و چاوانه یا نورگیر یا آئینه نامیده می شود در میانه ی این دو کوهان قرار دارد. نیروی ستاره ی آزاد نیز "هوه" است. هوه یا یاهو یا یههوه به معنای نیرو است و او شناسه ی خدای خالق است.

عربهای باستان از پیروان آیین بایی بودند و اصولاً شهرهای خاورمیانه ی باستان توسط سنگیها یا بایی دینها بنیان نهاده شده است.

آیین بایی یا آیین تعادل توسط اجداد کردهای باستان از همان آغاز پیدایش فرهنگ و تمدن در میان انسانها ایجاد شد.

سوشیانت یا شنوهیسه یعنی شنونده یا گوش دهنده و حکیم. زیرا کسی که کمتر می گوید و بیشتر گوش می گیرد عاقلتر است. در زبان کردی کنونی به آن "چراوهیسه" می گویند و به معنای چراغ خاندان یا نور چراغ نیز می باشد.

سوشیانت ها در زمان باستان در منطقه ی کرمانشاه یا بیستون فعال بودند.

چره در زبان کردی یعنی صدا و ویسه یعنی بیسه یا بیشوه یا بزوه یعنی شنوا یا شنونده و چرهویسه یعنی شنوا. کسی که می شنود و درک می کند و می فهمد.

(بوستو یا بیستون قرنهای پایتخت سیاسی و فرهنگی از سال ۷۰۰ قبل از میلاد تا زمان مغولها بود).

از میان آنها فرقه های متعددی ظهور کرد. یکی از سلسله های پادشاهی آنها به نام کاردونی یا گردونی ششصد سال در زاگرس و مزوپوتامیای جنوبی حکومت کرد. موسس آن گانداز یا زهندهگ یا زندیق است.

زندیق یا زندیگ به معنای جاودان و نامیرا است و آن عنوان آب چشمه ی زندگی است که در سلطه ی ستاره ی قطبی است و منشاء زندگی، دانش و برکت است.

زندیک لقب سوشیانت ها یا دانشمندان باستانی کردستان بود که تاریخ ادیان، فلسفه و حکمت و سخنرانی را شکل دادند.

آنها نویسنده، نقاش، درویش مسلک، ساده زیست، خطیب و چوپان بودند. چوپان به معنای نگهبان و شب زنده دار است زیرا آنها باید بیدار باشند و از گوسفندان نگهداری کنند تا گرگ و شغال به آنها شبیخون نزنند.

آنها خدمتگزار مردم هستند زیرا فداکاری می کنند.

یکی از القاب سوشیانت ها ته‌آخه، به‌آخه یا مه‌آکه، به‌رخه است زیرا بنا بر یک ضرب المثل معروف کردی بره ی نر برای قربانی شدن به دنیا می آید، به‌آخه یا بره یا ته‌آخه تلخ کام (وان) است و ناکام است و برای فدیة ی گناهان دیگران به قربانگاه برده می شود و ذبح می شود اما جاودان و نامیرا می شود زیرا روح او در چرخ زندگی حلول کرده است و زمان با نیروی روح او می چرخد.

سرداران کردستان باستان الهامبخش مبارزه علیه مسلمانان عرب مهاجم اولیه بودند زیرا آنها خود را فدایی و سپیتاوان و سورجامان و رهشوانی می نامیدند و بر علیه بیگانگان می جنگیدند اما نهایتاً سرکوب و کشته می شدند.

آنها موفق شدند تا دو قرن چراغ طغیان را علیه امویان و عباسیان در کردستان، فلات ایران و خراسان و آسیای میانه روشن نگه دارند.

درباره ی گیرسو

گیرسو، سوریگ، گروس، سیریوس، سولاکه یا ستاره ی اورشلیم، شوروپاگ، خروشه، سروشه، ئهشروسه، ئهسروخات، ئهشتهروان، پایه ی چراغ، چراغگر، چراغگیر، ستاره ی شباهنگ است که در زیر جام آنو که دارای سه ستاره ی خارونا، قول ئهستیر، سوریش است قرار دارد. سه سیاره ی خورشید، ستاره ی قطبی و زحل نیز در زیر این سه ستاره قرار دارند.

اما در مرکز اینها سیاره ی مریخ و ستاره ی گیرسو یا شوروپاگ یا شباهنگ قرار دارد که چراغگیر یا پایه است. این چهار ستاره و چهار سیاره بر دیوار ژوپیتز یا کاشپر در مکانی به نام بهلخه که حلقه است ایستاده اند. بهلخه در قلب دیوار و بر سینه ی ماردوخ قرار دارد. قلب ماردوخ پاک است و نماد آن گوجان یا عصا است. زیرا شوبان و چوپان است.

سینه ی ماردوخ بهر سنگ یا جلیقه است که به آن چوخمی گویند. و آن یقه ی مثلثی پیراهن او است. و آن قوچا یا قوپچه است. وقتی چوخمی بر قلب قرار می گیرد در آنجا گره زده می شود. آن گره به شکل پاپیون است. گره آن پاپیون نامش قوپچا و پره های گره کاشومر یا کاشپهر است.

قوپچا، کوپچا، کوتتا و کوتا و گوتا و کوئا و کهوه، کهوگ، کومتا و کومسا و کوماس و گاماس و کوپات و مشعل یکی هستند. آنجا کانی است و محل انکی و تحت تاثیر سیاره ی زاوئی یا زحل و ستاره ی سوریشو یا ستاره ی حران قرار دارد. آنجا زادون است. ئهبزه یا کهلبزه یا فواره یا محل جوشش آب زندگی در مرکز کانی قرار دارد. ئهبزه تحت تاثیر ستاره ی مارهکرهن، قارهمان یا اسب تکشاخ یا گهشان ئهسپ و سیاره ی مارس و ایزد نرگال است. و آن ستاره ی ئهرگزه یا کهرکهسار یا خوشهتهره یا اشکهنا است.

اشکنا یا گهراوند به معنای آب مخفی است. این آب مخفی در زیر زمین قرار دارد و با گرمای نرگال به جوش آمد و لبریز شد. اشکنایی ها و ارکوانی ها و ارخوانی ها و ارکوازی ها و گواشی ها و آرگیشیتی ها همگی یکی هستند. آنها جنگجویان زمان باستان هستند و در صنف پرتاکهن ها یا تیراندازها قرار می گیرند. آنها صفت خود را از آبهای جوشان چشمه ی آب زندگی اخذ کرده بودند.

اشکنایی ها یا اشکنازیها یا ارگشانی ها و ارخوانی ها و ارکوازیها قرن‌ها در کردستان از آناتولی تا قفقاز و زاگروس جنوبی حکومت کردند.

تک شاخ این اسب حاکم بر گیاه ماره کرن یا گیاه زندگی است که ریشه ی آن پهپوهسته یا پیوسه یا پیازه است. و آن به شکل یک زن و مرد است که به هم چسبیده اند و انگار همدیگر را در آغوش گرفته اند. سیاره ی ماه و ستاره ی خورشید بر این ریشه ی نر و ماده حکومت می کنند. همچنین دو مار تاج ایزد نرگال علامت این ریشه ی نر و ماده است. این ریشه حاوی بذر تمامی گیاهان است و درخت زندگی از آغوش یا میانه ی این ریشه روییده است.

قوبجا از طلا ساخته شده است و قاب جام آنو است و به شکل هشت ضلعی است. نور و شوق قوبجا و ریشه نامیده می شود و از ستاره ی گیرسو یا سیریوس و سیاره ی ونوس است. و آن پایه ی ترازوی عدالت است. و ریشه به شکل یک شلاق با رشته های زرین نمایش داده می شود. این شلاق چوباره، سوباره، سیپاره، پارسیوه و پارچیوه، ناراپچا و ناراپخا نامیده می شود به معنای درخشش آب چشمه.

پادشاهان باستان در هنگام بارعام عصا و شلاق مخصوص خود را با خود می بردند و بر سینه ی خود قرار می دادند به نشانه ی ایزد ماردوخ که برآیند تمامی ایزدان بود و در تعادل به دنیا آمد و عدالت از ذات او است.

در آن نقطه است که مفهوم گهر یا حرکت چرخ زمان معنی مادی می گیرد و کلاغ سیاه که ناظر بر چشمه ی آب زندگی و لقب کلاوه روژنه یا دیده بان کشتی یا ناخدا یا کشتیبان یا کلاه ایزد نرگال را دارد فریاد زد روح متجلی شد... گهر! گهر! در حالیکه او بر میک و باینگان ایستاده بود و به چشمه نگاه می کرد و آن لحظه به زبان کردی تاریک و لئله یا گورگ و میش یا گورگیزه یا گورگیزی بود. و میک و باینگان (میکوبیان، میشویه، میشیوا، مزدا) جایی است که پالّه نامیده می شود و آنجا ستون برخاسته از میانه ی دو گاو به هم چسبیده است که بر میانه ی دو شاخ گاو آسیوه (گاو دوماهی یا گاماسی، سنگ زیرین آسیا، آسورد، بردیوه، بردیه) یا ایستاده نشسته اند. پایه ی این ستون سنگی از سنگ خرد است که مبنای تعادل و نظم خلقت است.

ناوخاس هزاران

پالّه یا محل پهلو گرفتن، لنگرگاه یا تکیه گاه لقب نامخاس هزاران دارد. پاله به معنای عدد هزار یا فیل است. ناوخاس، ناوه، حوض یعنی میانه ی دو گاو. تنگه ی گاوان. ناوخاس هزاران به معنای ستون ناوک... یا بند ناف. زمین زیر ماه که گاو ماس یا گاو بالدار که سوار بر ماهی خاکی است ناوک یا ناف است و پالّه بند ناف است.

ماهی آتشین که به شکل بال گاو نشان داده می شود به نشانه ی عنصر هوا است. زیرا بالهای این گاو دو ماهی نر و ماده در ماه مارس یا اسفند هستند. این دو ماهی در خاک هستند و این خاک یک خاک سوخته است. پس ماهی که علامت آب است و در خاک باشد و در ماه مارس نورانی قرار گرفته باشد ماسی ناخ یا خاکستر حامل روح نامیده می شود. هوری ها که تفسیر کنندگان آیین بایی و روح هستند آن را ماشیخ یا ماسی خاکی نامیدند. هزاران سال بعد عنوان مسیح و مسیاس گرفت و یهودیان او را عامل یا نجاتبخش روزگار سخت معرفی کردند که زمانی که خطر نابودی خاندان ابراهیم در بالاترین حالت تاریخی است ظهور می کند زیرا او خاندان خود را آزاد می کند. بنابراین منسوبان این ستون در خطر نابودی قرار می گیرند. یعنی هوریاها:

کردها اعم از یهودی(اسباط یازدهگانه ی بنی اسرائیل) و غیر یهودی، عبرانی ها یا یهودیان اسرائیلی، ایرانیهای غیر کردزبان، ارمنیها، سریانیها، اشکنازیها که یهودیهای کردستان باستان هستند و در سرزمینهای اطراف شرق و شمال دریای سیاه پراکنده شده اند.

این بند ناف به جنین وصل است و این جنین کره ی ماه در آسمان است بنابراین زمین و ماه به هم مرتبط هستند تا زمان مفهوم بپذیرد.

این رابطه مانند رابطه ی جنین و مادر است. بنابراین ماه و زمین بر همدیگر تاثیر می گذارند.

پاله در یونانی آلفا و در عبری و عربی الف تلفظ می شود. آلفا اولین حرف الفبا در زبانهای هندواروپایی است. ناوخاس هزاران لقب ستون شب یا ستون ماه است. این ستون متعلق به انلیل است زیرا آسمان و زمین را از هم جدا می کند. از این رو به آن انلیل-پا یا الیل-پا و الی-پا و الی پی می گویند.

ناننار ششکی (ماران کیششو، ماران کاشو، کاشوواره، کهشارا، خهسرهوه، کاشوماره، کاشمار، کاشپار، کاشتر، ترکاشه، کارتهشه، خارتهشه، خستهتهره، ئهستهتهره، شهتهره، شهوهره، شهو، شب یا پرده ی آسمان) بر آن می ایستند. نرگال برادر خستهتهره است. خستهتهره عنصر نور است.

زیرا دانشمندان باستانی کردستان نور را هم بخشی از عناصر آفریننده ی طبیعت یا "چشته" می دانستند و درست می گفتند. عناصر چهارگانه نیست بلکه پنجگانه است. یعنی آب، باد، خاک، آتش، نور.

سمبلهای آنها گاماسه، خوره و مران، کاک رمه یا کابهران، کهشان ئهسپ، ئهردهخشیر است.

مخلوط آنها بن مایه ی خلقت و سرشت است. مخلوط آنها همانطور که گفتیم چهکوشه یا خستهچه، شهخشه، کهخشه، کهشخه، ئهخشه و ئهشکه است. ئهشکه یعنی اشک خونین. یعنی اولین قطره ی خون انسان از این پنج عنصر تشکیل شده است.

مانگ ظاهرکننده ی شب است. زیرا اگر ماه نباشد کاش یا آسمان در تاریکی است.

سین یا شین یا نیشای، نیسای، سونی، نوزی نام ایزد حاکم بر کره ی ماه است. او هیچ ربطی به شب یا مانگهشهو ندارد. در واقع مانگهشهو یا کاشپهر است که سین و ستارگان در پرده ی آن جلوه گر می شود. مای نیشای یا شینیوه یا اشنون یا انشان یا ماه شب به معنای نور ماه است و نور ماه یعنی تجلی مادی روح یعنی حرکت یا "رؤ" که در رودخانه سمبل می گیرد و عامل حرکتی مار یا رووه است. و آن دو قطب نر و ماده یا مار سیاه و مار سفید یعنی مارسیا و مارسپی متجلی است.

سیامار یا سیاوهر یعنی سایه و سپی مار یا سپیوهر یا سپیار یا پارسه یعنی پهرتاو یا روشنایی.

سیامار در گستره است اما سپیار از سوی راست کشیده می شود و اولین هلال ماه روئیت می شود. این پروسه یک چرخه ی یک ماهه است. این پروسه ماه نامیده می شود. بنابراین ماه به معنای پروسه ی زمان است و کره ی ماه در آسمان نارام کاششو یا ناننار ششکی یا کاشماران، خسهوهره یا خسهروه، کسهتهره نامیده می شود.

کاشماران برادر نرگال و فرزند انلیل و نینهوا است. او برادر بزرگ نرگال است. تجلی سمبلیک کاشماران یا خاسماران به معنای گاوماران، گاوروه، گاورون یا آورود یا رود آب است. این رودآب در زوو یا غرب قرار دارد، جاییکه منزل انکی در سیاره ی زحل و سمت چپ دیوار ماردوخ یا کاشوهر است.

کاشماران یا خسهوهره شلاق دست انلیل است. نماد آن در دست پادشاهان بهرسوما یا پهرتوماه است.

بنابراین اجداد ما در معماری برای نشان دادن کاشماران یا پهرتوماه یک گاو ایستاده با یک ستون سنگی روی سر و دو گاو نشسته در انتهای این ستون در سقف نشان می دادند. آنها اتاق را ایوان تاری یا اتاق غربی نام می نهادند زیرا به واسطه ی سقف سایه بر آن می افتاد.

پرتوما یا پریمما و پریوه، بهرئی مای یا برائیما لقب کاشمار است. او برادر نرگال است که لقب اشنو یا جنبنده دارد و آن سفیدی دود روح است. پس بهریمای سیاهی شب و اشنو سفیدی سین است.

این مطالب و تاثیرات فیزیکی ماه و گردش آن بر روی زمین و خسوف های گاه و بیگاه ماه باعث ترس و توهم انسانها بوده است و این ترس و توهم ها بیجا نبوده است زیرا انسان و اتفاقاتی مربوط به پیرامون انسان همگی ناشی از انرژی کیهانی هستند و سیارات و ستارگان بر هم تاثیر می گذارند و بر روح که در جسم قرار دارد و ذره ای از این انرژی بی پایان است تاثیر می گذارند.

دوباره می گویم هیچ کدام از پدیده ها و سمبلهای آنها که به شکل حیوانات مختلف نمایش داده می شوند شیطانی نیستند.

بارها گفته ام طبیعت و خلقت در توازن کیهانی ایجاد شده اند و هر نیرویی که درصدد بر هم زدن این تعادل باشند شوم و خطرناک و اصطلاحاً شیطانی نامیده می شوند. هرچند که شیطان هم یک واژه ی اصیل ما نیست. اما حتی نیک و بد بر آنچه که در ادبیات دینی هزارساله ی اخیر ارائه شده است معنای دقیقی ندارد. همه چیز در پاداش و سزا یا عکس العملهای سازنده و یا مخرب معنا می پذیرد.

انسان به عنوان یک موجود صاحب اختیار در سیطره ی کیهان یا پیرامون قرار دارد که سرشار از انرژیهای مختلف است بنابراین هر تصمیم انسان و به مرحله ی عمل رساندن آن در پیرامون رها می شود و دیر یا زود بازتاب آن به انسان برمی گردد. برای اینکه در زمان یا پروسه ی ماه قرار دارد. و ماه و مارس که دو برادر قوی هستند با تاثیر بر طبیعت از طریق عامل انرژی یا تجلی مادی روح حرکت را پدید آورده اند بنابراین هیچ چیز در توقف نیست... یعنی تغییر... پس تا زمانی که تغییر یا پروسه ی زندگی وجود دارد انسان در زمان قرار دارد.

بنابراین فلسفه ی آیین بایی یا آیین باستانی ما بر مبنای ادامه ی زندگی است. پس مرگ نیز بخشی از این پروسه است. بنابراین آنچه درباره ی باغ بهشت و حوری و حوض عسل و شراب یک مغلطه ی ناشی از گرسنگی و آز انسانهای بدوی است که احتمالاً مواد مخدر مصرف کرده اند. زیرا در شراب روح زندگی و بیداری نهفته است و انسانی که شراب می خورد شاد و خرامان است و از زندگی پیرامونی خود لذت می برد اما کسی که مخدر مصرف می کند در گوشه ای کز می کند و چرت می زند و در توهم فرو می رود.

آیین بایی منکر مصرف مخدر و فرو رفتن به توهم است بلکه شراب را مایه ی زندگی و نشاط می داند. اما این آیین در تعادل جاودانگی ایجاد شده است. بنابراین کسی که در شراب نوشین حد تعادل را بگذراند وارد وادی جنون شده است و آن هم یک نوع دنیای توهمی است مانند دنیای متوهمانه ی افیونی ها.

بنابراین در هر چیزی جانب تعادل را مراعات کردن شرط انسانیت است.

از سویی مفاهیمی مانند داد و ستم مطلق هستند. شما نمی توانید مقداری برای آنها تعیین کنید زیرا اینها پایه و اساس عدالت هستند.

عبادت خدای خالق در پاکی و مهربانی و ادب و تواضع و احساس صمیمیت است. اما ترس از او نه به عنوان فوبیا بلکه به عنوان پذیرفتن برتری او وظیفه است.

درباره ی ایزدان آنونناکی آنها اداره کنندگان کائنات هستند. آنها برگزیدگان خدا هستند. آنها بر جهان تسلط دارند و به ما کمک می کنند. همانطور که گفتم پاداش و سزا بر اساس قانون عمل و عکس العمل است همانطور که در بالا شرح دادم.

ایزدان آنونناکی بخشی از سیستم نظم کیهانی هستند. آنها وابسته به نظم تعریف شده از سوی خدا هستند و آنچه در وجود ما است ملغمه ای از نظم کیهانی است که از سوی خدا تعریف شده است اما ایزدان آنونناکی و گاوری بر اساس پیمان ایزد لؤلان خلقت مادی را طرح ریزی و اجرا کردند.

در هنگامی که زره ی آفرینش منفجر شد و همه چیز به دستور خدای خالق شد طبعا بی نظمیهایی هم روی دادند که بنابر ضرورت نظم کیهانی کنونی در این نظم جایی نداشتند. آنها خارج از آرامش یا آشتی کیهانی که نقطه ی تعادل بود جای گرفتند.

این انرژیهای خارج از نظم کیهانی کنونی به مثابه شیاطین و نیروهای خطرناک معرفی شدند.

بله با توجه به این نظم این انرژیها که ناهنجاریهای ناشی از انفجار زره ی آفرینشی هستند خطرناک هستند. زیرا تعادل زندگی را بر هم می زنند.

اجازه بدهید روشن کنم که من به مبانی نیک و بد یا خیر و شر بر اساس آیینهای زرتشتی و اسلامی کنونی اعتقادی ندارم زیرا ناقص هستند. همانطور که می بینید تلقی من از پاداش و سزا، داد و ستم، انرژیهای مفید که در پیمان لؤلان یا آلوس جای می گیرند و نیروهای خارج از این پیماننامه به این شکل است.

پس انسان باید بکوشد در نظم کنونی جای بگیرد و خارج از پیمان لولان رفتار نکند. اما اگر به حدی قدرت بگیرد که خودآگاه یا ناخودآگاه به عنوان جذب کننده ی انرژیهای ناهنجار عمل کند و قوی شود و نظم کیهانی تعریف شده در پیمان لولان را نقض کند باید نابود شود دقیقاً مانند گیاهی که رشد می کند و باعث تضعیف گیاهان مفید کنار خود می شود....

طبیعت بر اساس نظم کیهانی گیاهان سمی هم دارد، حیوانات و عوامل مرگبار هم دارد اما اگر یک عامل به هر علتی از حد خود جهش کند و مانند سرطان شود باید نابود شود تا نظم کیهانی نقض نشود.

کلاغ سیاه یا کلاوه یا مهکلاوه، به معنای پوشش یا درپوش کوره ی زیرزمینی آتش چشمه ی جوشان زندگی است. او آله، نهلهکه، ئلیا، ئلیاس، ئلکیوه، سوالهکه، سفال، پلاس، ئالهکوک، ئالهکلو، ئهرکههر، ئارگولا است.

او نگهبان چشمه ی آب زندگی یا زی ئود سودرا یا دروازه ی دوزین یا جودره یا جوی آب آتشین است. نام آخرین پادشاه کوردیلمون (شهرخاچ یا چشمه ی آب زیرزمینی) زی ئودسودرا یا خدر-الیا است او فرزند سولاکه یا سوريجا یا شوروپاگ است. پدر سولاکه هم گاوبارو یا ذره ی آفرینشی است.

آن سه نفر مثلث چراغ دانش را تشکیل داده اند که پایه ی آن سولاکه در اورشلیم و سمت راست ارخوان در سقزو سمت چپ سوریشو در حران است.

ارخوان چشم به راه (چهمهره، برج کماندار رو به آسمان) و حران چشم کور(کورچیوه، چشم بسته ، چرخ، چاوخوار، چشم بپا، عصای کوران، کلاغ) و اورشلیم (چاوانه یا شمعدان هفت پر به نشانه ی عدد هفت یا خاندان آنوناکی یا هنوکایی است یعنی آنو، انکی، ماردوخ، نرگال، دوموزید، هانه و انلیل) است.

شنگار در مرکز این مثلث است و علامت آن شلاق یا ارتخشیر است.

یعنی چشم راست- چشم چپ - چشم پیشانی یا چشم آنو... اینها به شکل سه شتر که شتربان آنها خستر اویریه ، ئوشیدر یا درویش یا شوریده است نمایش داده می شوند... در کردی کنونی او چوخا و مردی به معنای اداره کننده ی سنگ مقدس، یا سمت چپ تعبیر می شود. یعنی گرداننده ی چرخ زمان. چوخا به معنای چوب آسیاب است. و آن دسته ی سنگ آسیاب دستی است. زیرا چرخ زمان از چپ به راست می چرخد. چخاوردی لقب ارتخشیر یا " اراده ی آهنین" ایزد نرگال است که سمبل آن شیر است.

شیر در اورشلیم است و ارتخشیر یا اراده ی آهنین آن در سنگار یا ارژنگه است. و ان پنجه ی او است. سرعت کوبندگی این پنجه ی آهنی شیر " شوریده"، شیرویه یا گربه ی انلیل است. ارتخشیر ارابه ران چرخ جنگی انلیل است. نماد او جنگ طلبی، نهرجهنگه و شلاق آتشین است.



تصویر متعلق به حران است. به سنگ روی گنبدها نگاه کنید... آنها همان زی ئود خودرا، شوروپاگ و گاویارو هستند... پسر کلاغ یا زمین ماه، پدر بره یا زمین نرگال و پدربزرگ کبوتریا زمین ونوس ... سقر، اورشلیم و حران.

ماه و مارس یا کاشمار و نرگال برادر هستند. آن دو فرزند انلیل و آویخته به پای او هستند. کاشمار شب و نرگال نور شب و سین چراغ راهنمای آنها است. آن دو در دو سوی ماردوخ ایستاده اند و از او مراقبت می کنند زیرا او پسرعمو و همچون برادر آنها است. ماردوخ جانشین آنو است و او انلیل پدر کاشمار و نرگال را شکست داد.

نماد برادری کاشمار و نرگال گنبدهای بزرگ و کوچک است. گنبد ها هم کوهان شتر هستند. آنها کاندو، اندی و دوکان یا دو چشمه هستند. آب این دو چشمه بر دو گاو نشسته ی به هم چسبیده می ریزد. گابهلهک... کاندو از گاوپات یا گاماس یا گاو ماه ایستاده نشات می گیرد که پآله یا ستون آسمان از میان کاندو به آسمان می رود و ماه بالای آن قرار می گیرد.

مای یا بهرمانگ تجلی تاریکی یا شب است و پارسو یا سهرخاو تجلی روز یا روشنایی است. مای پرده ی شب است و پارسو پرده ی روز. گستره ی این دو از شرق تا غرب یعنی از محل وهر یا خورشید تا پوشتو یا زحل می باشد. میانه ی شرق و غرب گانداس یا گهنجهک یا گودان است. یعنی چاله ی گاو.

چاله ی گاو پیشتر گفتم ناوه یا حوض گاو است و آن عبارت است از یک هشت ضلعی و مرکز این حوض دارای یک سنگ سیاه است که مانند بلبرینگ می چرخد و از آن آب به بیرون می جهد. این آب نهبزه یا گهلوزه یا کهشوره یا کهروسه است. اینجا مکان یا جای بهرگیس یا مشتری است.

این آب جهنده لقب هزاران دارد زیرا به صورت هزاران رشته ی آب به بیرون می جهد. نماد این فواره گل نرگس است. شکل این گل در تخت جمشید دیده می شود.

نام واقعی تخت جمشید پارسوپر یا پارسوپهل به معنای گل روشنایی خورشید است. این گل منسوب به ایزد نرگال است زیرا پارسوماه یا روشنایی ماه تجلی نور بهرام است و بهرام به فرمان نرگال می چرخد. ایزد نرگال برادر کوچکی ایزد کاشمار است و آن دو فرزندان ایزد انلیل هستند که لقب سور یا تیرانداز دارد و تاج آتشین خورشید را با تیرهایش حفظ می کند.

در مرکز این حوض یک سنگ سیاه قرار دارد که سیازهنگ نام دارد و تجلی دانش یا خرهتا از او است. در زیر این سنگ یک منبع آب وجود دارد و نام آن پاسیوه یا ماسیوه، ماچیوه، و اچیوه، وائیچوه است. این منبع آب پاکیزه و بکر است. در کردی باستانی به پاکیزه می گفتند پاکیشه، کاشپی، کاشتیوی، نیژتیوی، نیختیوی یا بیژتاو یعنی تصفیه شده. تیره ی بوختی از اصناف ششگانه ی مادها لقب خود را از صفت این آب گرفته بودند. آنها در بیستون و اطراف آن زندگی می کردند.

پاسیوه یا ماسیوه یا وائیچه، چائیوه، یا چاه آب یا منبع آب برای اینکه آبش را کد نماند دارای کنوکسیون یا جنبش مولکولی است و این جنبش مولکولی به دو ماهی نشان داده می شود. این دو ماهی در فرمان ایزد نرگال هستند زیرا در سایه ی بهرام یا مارس قرار دارند. پیاز گل نرگس نماد این منبع است. این پیاز روی گوپاره یا جوی آب یا آب مغز گاو یا کامیش یا میسکه و ماشک و بالادو قرار دارد. نماد آن

گاو بالدار است. بالهای این گاو نماد دو ماهی یا نیمکره های چپ و راست مغز هستند و تن گاو یا ماشک پایه یا پیاز مغز است.

نام ایرینیم و ایچه یا مارونا چائیه به معنای چاه نر و ما یا چاه نر و ماده است. کتاب مینوی خرد می گوید که این چاه در مرکز خونیره گ بامیک قرار دارد.

خونیره گ بامیک یا چرخ مه آلود یا چرخ رونده یا خورینه یا خورشیده یا قرص رونده یا چرخ روان است.

این بافتار در مایع مغزی نخاعی قرار دارد که سرچشمه ی آب زندگی است که به بیرون می جهد و ستون پاله را تشکیل می دهد. پس مای و پارسوما ی یا ماد و پارس یا ماه و مهتاب یا سیاه و سفید یا شراب و آب تجلی کاشمار و نرگال فرزندان انلیل هستند.

اما این ستون آب که ناوخاس هزاران لقب دارد و کشوره یا فواره نام دارد و از مکان برگیش بالا می آید پاله یا فیل نام دارد.

پاله پایه ی تیر در کنار انگشت وسطی انلیل است. پایه ی تیر انلیل بر دیوار ماردوخ پای گذاشته است. پایه ی تیر در گودان یعنی گودی میان انگشت بزرگ و انگشت سبابه یا انگشت شاهد قرار می گیرد. اما دست انکی بر این فواره قرار گرفته است تا هلمانه که تجلی روح است بر دست او بنشیند و از این آب بنوشد. این تیر گربه یا شیرویه است و در علامت سرطان یا تنسر قرار دارد.

پایه ی این تیر سه گوشه است و پاله یا آلفا است. و علامت ۱۰۰۰ است.

پاله بر میانه ی دیوار ماردوخ پا گذاشته است. آنجا میاندیوار یا اندیوار یا دینور است. بر بالای اندیور آنو ناظر است. میانه، مانویه، آنویه و آنوجا و جانوا و ئهنگهوه و همنگهوه یا ششخانه است.

پاله همانطور که گفتم سه پایه ی تیر یا ستون آسمان انلیل است و دو فرزند او در طرف راست و چپ این ستون آویخته اند. ماه که بزرگتر است در سمت چپ و مارس که کوچکتر است بر سمت راست آویزان است.

تجلی این دو برادر با پاله یا ستون، شتر دو کوهان است. پاله یا پایه ی تیر در میانه ی این دو کوهان قرار گرفته و نوک این تیر بر خورشید قرار گرفته است. این تیر یا ستون بوسیله ی خشه تهره می چرخد و ماه و زمین را به دور خود می چرخاند و باعث حرکت آتش خورشید نیز می شود و این آتش گردان که به دور کره ی خورشید می چرخ شتر را نیز به دور خورشید می گرداند.

نیروی حرکت تاج آتشین خورشید یا شیدان با نیروی حرکت ماه (ناریوه یا کاکرمه) با نیروی حرکت زمین (زهمروه، زیمیری) هماهنگ است. نیروی شتربان نامش توش نوزهر است. همانطور که گفتیم ایزد آردینی یا خشه‌تیره یا پیکان تیر یا نوک تیز تیراست. او حاکم بر نیروی حرکت سین یا کره ی ماه است. آردینی حاکم بر صورت فلکی ارابه ران است. او ارابه ران انلیل و سپس ماردوخ است. بنابراین ایزد آردینی نیروی محرکه ی این تیر چرخان است که بر زمین مستقر است و نوک آن در ماه است و او این تیر را می چرخاند و زمین و ماه نیز به دور خود می چرخند و به دور یکدیگر نیز می چرخند. هر دوی آنها نیز بر دور خورشید می چرخند.

اما درباره ی عدد پاله یا آلفا دوست دارم مختصر بگویم هزاران همان سه گراز یا وهران یا برازان است. نیروی این سه گراز با پاله برابر است یعنی پاله را می چرخاند و پاله یا آلفا یعنی ۱۰۰۰.

این سه گراز متعلق به سه گراز سیاه، سرخ و سفید نرگال هستند. ایزدان کالیدی، نارگیشتی و شوئینی نگهبانان این سه گراز هستند. علامت این سه گراز تلخی، ترشی و شوری است.

عدد هزار برآیند نیروی این سه گراز است که سه پایه ی تیر انلیل یا پاله را روی زمین نگه می دارد. گرانیگاه پاله که مرکز آن است تشوب یا تیشک است. تشوب یا تیشه جرقه ای درخشان است که بر اثر حرکت سریع این پاله به دور خود ایجاد می شود. نیروی گردشی تشوب ایجاد خلاء می کند و این خلاء ایجاد شده باعث پمپاژ آب از منبع شده و آب به طرف بالا می آید وجود سنگ زنگی باعث می شود این سنگ در خلاء ایجاد شده میان پاله و کاشپی معلق شود و آب از لابه لای این سنگ به بیرون پرتاب شود.

این الگو می تواند الگوی کششی آوردهای گل نرگس برای جذب آب از ریشه به ساقه و کاسبرگ و گلبرگ های این گل باشد.

برهان نظم به این معنا است. حالا اگر کسی بیاید و بگوید فلان پیشوای دینی هم این را گفت مدرک و ملاک نیست. ایجاد خلقت بر مبنای الگوها است و نهایت اینکه تمامی این الگوها به یک الگوی واحد ختم می شود. این به معنای وجود نظم کیهانی یا سیستم آفرینشی است.

آیین بایی یک نظام آموزشی و پرورشی است. برای اینکه جایگاه انسان در پیرامون را مشخص می کند. به همین دلیل است که آیین اخلاقگرا و منظم و سیستماتیک و قانونمدار با حفظ جایگاه به معنای حفظ حقوق همه چیز به عنوان پدیده است. از این رو چیزی به نام اشرف مخلوقات در آیین بایی وجود ندارد. انسان بخشی از این نظم و سیستم است و حقوق او مشخص است پس او نمی تواند فراتر از وظیفه ی خود رفتار کند و حقوق سایر عوامل و پدیده های پیرامونی را نادیده بگیرد و پایمال کند.

اگر چنین کرد باید مجازات شود. مجازات او توقف او است. پس از توقف، او باید سزا ببیند و سزای او جبران تجاوزکاری او است از طریق مادی و معنوی.

با این اوصاف کره ی ماه و کره ی مریخ با هم برادر هستند و فرزندان عطارد هستند. عموی آنها زحل است و فرزند زحل یعنی مشتری پسر عموی آنها است. پدربزرگ ماه و مریخ و مشتری ستاره ی قطبی است. زهره هم عمه ی آنها است. اینها عوامل ایجاد کننده ی طبیعت هستند. حاکمان این سیارات با سایر ایزدان آنوناکی و گاوری ایزدان یا فرشتگان خداوند خالق، خدای بی نام هستند که رمز اسمی او یاهو است و او فراتر از مرزهای هستی و نیستی است.

پیامبران کسانی هستند که به فراخور دانش زمان خود درباره ی اخلاق که بخشی از دانش روح و ماده است برای مردم خود موعظه می کردند و آنها را به اخلاق درست تشویق می کردند.

خدر یا ایلیا نگهبان چشمه ی آب زندگی است. او پادشاه شهر کوردیلمون یا (چشمه ی آب جوشان تیرماه) بود که به علت نجات انسانها و سایر موجودات از طوفان بزرگ توسط آنو و انلیل تقدیس و متبرک و مسح شد. او جاودان و بی مرگ شد. همانند ایزدان. او تنها انسانی است که از درجه ی خود به درجه ی ایزدان ارتقاء پیدا کرد. او زنده است. او در میان مردم است و به آنها کمک می کند. زبان پاله زبان آیین بایی است.

این زبان به دو لهجه ی کاشماری و انلیلی یا مای و پارسومای تقسیم شده است.

زبان مای یا میدیا به گاوری- آنوماگی یا گورمانگی یا مانگوری تقسیم شده است. مانگوری زبان علم کیمیا یا علم روح و ماده بود و زبان ستاره شناسان و دانشمندان بود. و زبان گاوری زبان ادبیات و آیین است.

زبان پارسومای زبان همگانی بود و ادبیات و متون دینی و افسانه هایی مانند داستانهای "زنگی بند" یا سندبادنامه و "خزینه ی هزاران" یعنی ناو خاس هزاران یعنی هزار و یک شب و "بیوران ئه سواران" یا ده هزار پلنگ سوار همگی به این زبان نوشته شده اند. کتاب گاتا نوشته ی پیامبر زرتشت هم به این زبان نوشته شده است.

البته زبان پارسومای یا زنگی وند خود به سه لهجه ی گورانی، سورانی و کورمانجی تقسیم می شود... این سه لهجه تحت تاثیر زنگ آهنی آویخته بر گردن سه گراز و ستاره های سه گانه ی صورت فلکی شکارچی و دو سگ او هستند. اما آنچه که ما به عنوان زازایی و اورامی می شناسیم تحت سیطره ی دو شاخ آهنین روی تاج نرگال هستند که کوشوخ و کوموخ نامیده می شوند و به زبان هوری

معروف هستند. زبان هوری زبان صنف استروخاتیهای ماد بود. زبان هوری زبان آرامی و سریانی و اورامی و زازایی و عبری است.

همانطور که گفتم زبان و گفتار و حس شنوایی از ابداعات ایزد نرگال است. بنابراین زبان میدیا یک شیوه ی نوشتاری یا هیروگلیف بود و کسی با آن صحبت نمی کرد بلکه یک دانش بود و متخصصین علم کیمیا از دوران کودکی و در شرایط خاص تحت آموزش این زبان قرار می گرفتند.

بنابراین پنج عنصر زبانی اولیه که از دو گروه زنگی و شاخی نشات می گیرند مبنای زبانهای هندواروپایی هستند.

پس باید از آن جسم خارج شود تا یک بار دیگر در یک جسم دیگر حلول کند و آن جسم جدید باید کارها و اعمال خوب انجام دهد تا این روح زنگار گرفته دوباره تیز و روشن شود.

لحظه ای که این دود سفید در آب حلول می کند آب راکد می جنبد و به ناگاه آب روشن می شود و در یک لحظه یک جرعه از آب ساق می شود. آن لحظه ی درخشش آب لحظه ی تجلی روح است. آن لحظه مارخسرو یا خسروتاج است و گنبد آهنین یا قوچواست.

قوچو دارای دو مار است. این دو مار به علت حرکت دود در آب متولد می شوند در این حالت آنها تادوئیه هستند یعنی دودآبی یا آب دودآلوده یا دولاو یا آردو. رنگ آن سبزآبی است. این دو مار در حقیقت تجلی روندگی و جنبش و گاولکی یا حرکت دودی این دو ماهی هستند. به این دو مار جنبنده دودا، تادو می گویند. دودا در انگلیسی لارو است.

این دو ماهی به ماسی نانو یا بازیان معروف هستند و نماد آنها دو باز شکاری زرد و سفید است. این دو مار (بهریان یا مهراندو یا دو شاخ قوچ یا بران نمایش داده می شود). کراش یا کراس نام لباس آن دو ماهی نامرئی داخل آب چشمه است. فلسهای درخشان آن دو ماهی نامرئی هستند. این فلسها به زیران یا زیرور معروف هستند. زیرور یعنی لباس روح یا تن که دو رو دارد، یکی برای سینه و یکی برای پشت. تجلی زیران گاو تن یا نوتن است که یک گاو با یک زره بر تن می باشد.

وقتی که روح در حالت دودا قرار می گیرد در علامت ششم زودیاگ یا در اندیوار یا میانه و جاودان ایزد آردینی یا اردوان در خانه ی خود از دودا پذیرایی می کند و به دو رنگ "سبزآبی یا گهزوانی و آردی رنگ" در می آورد.

نماد خانه ی اردوان یک تشت کاشی سنگین با لعاب سبزآبی و لبه ی کرم رنگ است. نام آن دولا یا دوله که است. در همدان آن را می پختند. در همه ی ایران و کوردهواری یا کردستان در آن خمیر آرد گندم درست می کردند تا نان بپزند.

خانه ی اردوان یا آسیاب آبی محل برکت است. اردوان، آردینی یا هاروت یا برات یا سین ایزد برکت و رزق است. روح در این خانه دارای کام و حس چشایی می شود. آب و نان برای برکت است و انسان با آن زنده می ماند و از جسم خارج نمی شود.

درواقع برکت دادن روح به او نیروی حرکت می دهد. حرکت از درک و دانایی ناشی می شود و دانایی از احساس ناشی می شود و احساس ناشی از دو ماهی نامرئی اشک ایزد آنو است که در هلال

ماه یا مانی یا نانناسوئن، سین، سونی، اشنان، اشنون، انشان، مای نیشان یا مناشه یا هلال ماه نو پنهان است. به لکه ی سمت چپ داخل هلال ماه در تصویر سمت چپ نگاه کنید.

نانناسوئن یا سین که آب ماه است برادر او تو ایزد خورشید است. اما ناننار ششکی برادر نرگال ایزد بهرام یا ماهوهران یا بهرماه است.

اما نامار ششکی یعنی ماران کاشه، کاشه‌ندو، شوشاندو، دوشانه، دوزانه، زانه‌دو، زانه‌تو، نازهندو، زنده یا دست بزن به معنای مارهای حوض آب ماه. اما کاشمار با دو مار سیاه و سفید پرده ی شب و روز است.

ایزد سین، که قدرت او یعنی "هوه" نام رمز ورود به ورای گنبد یعنی مکان گوهر آفرینش است، ماه و زمین و خورشید را می گرداند تجلی "نیرو" یا ایستایی نقطه ی پرگار است.

در یادداشت قبلی واژه های بی شماری را که همگی کلید واژه بودند نوشتیم و پخش کردم. اما شما حساب کنید که من درباره ی چند هزار سال تاریخ علم اساطیر و ایزدان و دانش آفرینش و کیفیت روح و جان و خرد می نویسم. این یک گستره ی بی کران و یک دریای عمیق و یک دانش باستانی و مرموز است. حتی در متون باستانی هم شما هرگز این مسائل را به شکل مبسوط نمی یابید.

زبان، آداب و رسوم فراموش نشده ی ما که از آناتولی و اسرائیل تا قفقاز و زاگرس تا خراسان بزرگ گسترده است به همراه متون سومری و آشوری و متون باستانی پهلوی و همچنین کتاب مقدس راهنمای من هستند. البته خدا و ایزدان هم به من یاری می دهند.

چند مطلب را به طور گذرا می گویم: دندی، دادانه و دندان و اندوده به معنای تیز کردن و جلا دادن و دنداندار کردن جان است یعنی به روح انسان حواس و احساس اعطا شد... در این مرحله دندان که از طریق اعصاب به مغز متصل است ایجاد شد. دندان کلید احساس است. با دادن دندان به روح انسان کام یا دهان نیز شکل گرفت. کام نشان رضایت و شادی است.

در متون هیروگلیف سومری و قبطی باستانی که در جنوب عراق و مصر کشف شده اند مرحله ی دندی در علم روح شناسی به معنای تکاپو برای ادراک است به شکل یک خط زیگزاگ یا اره وار نشان داده شده است. دندان علاوه بر معنای اصلی خود به معنای زبان هم می باشد. زیرا دندان پرز و دنداندار که همگی آنها دارای اعصاب حسی است. زبان نگهبان انسان است زیرا کلید گویایی و نگهبان حنجره و ارائه کننده ی تفکر و ادراک و صدا است. صدا همانطور که گفتم اختراع ایزد نرگال است.

اما دو یا سه سال پیش نوشتیم و منتشر کردم که در متون باستانی سوسک به معنای کلون و چفت درب دوزه یا دوزه یا چشمه جوشان است. این سوسک پیام آور است. زیرا با جمع کردن سرگین و سر دادن آن با پاهایش بر روی زمین بسیاری از چیزها را از زمین جمع می کند. نام این توپ خره یا توپ است. خره استعاره ای از سنگ سیاه زنگ یا زنگی وه، سندیاد یا سنگی پاد است.

سنگی پاد یعنی سنگ پا یا بازالت که یک سنگ متخلخل است. این سنگ سنگ ماه است و همانطور که گفتم در مرکز حوض هشت ضلعی ایزد هانه قرار گرفته است و آب این حوض از این سنگ به شکل

فواره به بالا می رود. بالا یا پالا یا پاله به معنای ستون است. این ستون از آب است که نهبزه یا فواره است. این آب تشبیه به طاوس شده است. زیرا این فواره به بالا می رود و از سوراخهای این سنگ رد می شود و نامش هزاران است. هزاران وقتی در مقابل نور خورشید قرار بگیرد مانند منشور عمل می کند و به هفت رنگ تجزیه می شود. این هفت رنگ رنگین کمان است و به طاوس نوتهر یا توش تهرن یا توستهره نام برده شده است یعنی پهرودوز یا پهردوس و پهردیس یا پهردوش... یعنی مرغی که پرهایش روی دوش او قرار گرفته است. دوش یعنی آب پخشان... پخشان مخالف نهبزه است.

نهبزه یا گهلبزه به معنای جهنده از عمق یا دره. معذرت می خواهم این را می نویسم گهل در زبان کردی به محل قرار گرفتن آلت تناسلی می باشد و ادرار به شکل جهنده از بدن خارج می شود.

اما پخشان یعنی آبی که از بالا به پایین پخش می شود مانند موی بلند که روی دوش پخش می شود.

طاوس یا توشتر یا پهردوش یا پهردیس جلوه یا روی ماه آسمان است. از این رو به آن ماه رو می گویند. زیرا از سنگ ماه ناشی می شود... کاشپی نین یا چاله ی آب ماه که در زیر چشمه ی آب حیات قرار دارد منشاء طاوس یا پردیس است.

درباره ی سوسک سرگین غلطان که در بالا نامش را آوردم توپ او که فشرده ای از چیزهای مختلف است سمبل اسرار و دانستنیها است. زیرا نام آن خره یا توپ یا گرد شده یا جمع آوری شده است.

خره تا تجلی دانش این سنگ سیاه گردان است. این سنگ زیر ستون آب قرار دارد. این آب در ابتدا کور یا مخفی است سپس از سنگ می جهد و نهبزه است و در اوج به آیجه یا آویزه و آژوان و واشه و جیواش و گیماش و ماگه و مانگه یا مکان ماه می رسد و در آنجا به او مانگه و گهمان می گویند. در گمان که سقف آسمان است نلهکه، نیلیا، زی ئودخودرا یا ناظر و شاهد قرار دارد. او یک کلاغ سیاه درخشان است. او ناظر روح و مدیوم و راهنمای روح و گفتگوکننده با روح است. درخشندگی رنگ سیاه کلاغ از سورمه یا کله است. کلهجا یا کلنجا یا سورمه‌دان است. کلنجا یعنی چهقل یا شغال. کلنجا یا کلنجا به معنای گفتگو کننده است. سورمه برای آرایش و درخشندگی چشم است و در اینجا خاک سوخته ای است که ذره ی زندگی یا ماشیخ در آن قرار دارد. ماشیخ یعنی ماسی- ناخ به کردی و ماهی خاکستر به فارسی. در آنجا ذرات آب مطابق با علم مخفی این سنگ هر قطره از این آب در یک مکان مشخص با یک نظم خاص به پایین بر می گردد. سپس این آب به پایین بر می‌گردد و به آن دوشان می گویند.

این آب در روی زمین رووه یا مای رووه نامیده می شود... رووه یا جریان روح همان احساس است و همان تجلی دندی است. زیرا رفلکسهای عصبی مانند جریان رود زیگزاگی است.

این رود وقتی روی چرخ زمان می افتد چون موج است با سطح چرخ درگیر می شود و آن را به حرکت در می آورد. وقتی چرخ به کار می افتد محور یا گاردان آن دسته ی آسیاب را به حرکت در می آورد و سنگ آسیاب بر سنگ خرینه یا زیرین می لغزد و گندم را آسیاب می کند و آرد تهیه می شود.

نیروی آب جاری شده بر چرخ با تقاصیلی که دارد این فعل و انفعالات را انجام می دهد. این نیرو هیدروپاور نامیده می شود که بر اثر نیروی گرانشی میان زمین و ماه و خورشید ایجاد می شود که نامش را پاله معرفی کردم که واحد آن هزاران است یعنی سه هزار یا سه برآز یا سه گراز. این سه گراز سه بعد زنگیپاد هستند. برآیند نیروهای این سه گراز که در این سنگ مثلی شکل که نماد آن هرم فرعون است صفر یا زیرو است. زیرو یا شیر نشسته و آرام زرد رنگ ایزد هانه است نماد صفر است. زیرا در حالت گرانشی قرار دارد. در این حالت سنگ در خلاء قرار می گیرد و پاله یا ستون آب بر آن قرار می گیرد.

اردین و همدین و همدی و دهریوه و همدسین و اردوان همان انرژی هیدرو است که از نیروی گریز از مرکز، گریزه، نمرزگی، نمردهک، نمرتهک جریانات الکترونی ناشی می شود. این مسائل به شیمی ایزومری مرتبط است که دقیقاً در مبحث ترکیبات پروتئینی مشارکت دارند. در این مبحث به عامل کایرالیته- Chirality یا دست سانی اشاره می شود.

این علم در شیمی به آرایش مولکولی مواد اشاره می کند و می گوید که یک مولکول یا یون نتواند بر تصویر آینه ای خود منطبق شود. مانند اینکه دستکش دست چپ را روی دست انسان قرار دهند. این حالت در مولکولهای قندهای طبیعی یا کربوهیدراتها صادق است.

کربوهیدراتی مانند نشاسته اگر با آب مخلوط شود پروتئین گلوتن به دست می آید و از آن نان تهیه می کنند. البته گندم اگر آرد شود و با آب مخلوط شود خمیر به دست می آید و از آن نان درست می کنند.

بنابراین بسیار شگفت انگیز است که اجداد ما به ایزد اردینی که مسئول برکت دادن به انسان است به اردوان یا آسیابان معروف بوده است و نماد او پنجه ی دست است. این پنجه از آهن است. زیرا آهن نماد قدرت و نیرو است.... قدرت و توان فلز آهن نیرو نام دارد و ایرون یا ارونا یا نیرو به معنای آهن است.

دست آهنین یا مهزدا نیروی گرداننده ی چرخ و سنگ آسیاب است. این دست دست ایزد اردینی است. قدرت دست آهنین یا مهزدا که دست ایزد اردینی است در اسب آهنین تک شاخ است. زیرا توان حرکت

و جنبش را در مقیاس او تصور می کنند. نام او قهرنی یا تک شاخ است. همچنین او استروخات، اشروسن، اتروسن، اسپهرون، نهرتشنون، شهرزین، اتروسکه، تروسکه، نهرتروشکه، نهرسوته، سارتکه نیز نامیده می شود.

برای یادآوری می گویم. اردینی نامهای دیگری چون نارسینه، سورینا، سیرانوش، شارسینا، شهرزین، نهردهوان، ناردینه، دیناوه، و مردان، و هردینه... همچنین نهرسین، نهرسین، نرسی، نیریسنگ (میخ آهنی یا نیر یا محور چرخ که به شکل یک بز نر قوی نشان داده می شود)، سهنگهسر، سهرسهنگ، کوماری و کهورگوسک، نهرگوش، نهرگوشته، نهرگوشتهن، نهرتخشه، نهردهشیر... هر کدام از این نامها و القاب معانی و سملهای خود را دارند که همگی دال بر چند بعدی بودن این ایزد بزرگوار دارد که نگهبان روح است.

در مقاله ی قبل نوشتیم که کاندو یا کاندی به معنای کان یا معدن دوتای است. این معدن دوتایی به دو کوهان شتر سرزمین مای مرتبط است. زیرا یک آب مخفی است و از چربی تامین می شود و اساس آب و چربی قند و امینو اسید است و تفصیلی که درباره ی دست آهنین ایزد اردینی نوشتیم.

در متون سومری نام او ناناسونن یا صاحب نان یا برکت دهنده است. او حاکم بر ماه و چشمه ی آب زندگی آن است.

در کردی یک ضرب المثل بسیار رایج است که می گوید هر کس نان از پیشانی خودش می خورد یعنی روزی و بخت هر کس در پیشانی یا چشم آنو که تقدیر انسان است نوشته شده است.

همانطور که پیشتر نوشته ام چشمه ی آب زندگی آب چشم آنو است و مکان آن در هلال ماه است. و علت اینکه هلال ماه نو در آسمان ظاهر می شود یک درخشندگی لحظه ای دارد که به علت آب این چشمه است. در این چشمه تقدیر انسانها نوشته می شود.

اما یهووه یا یاهو یا یهووه صدایی است مشابه صدای کرنا که از طریق آن ایزد نرگال در انسان روح زندگی دماند. این لفظ تکرار آن نفس است که از گلوی نرگال در دهان انسان دمیده شد.

نفس نرگال " نرکه" یا " کرنه" یا کهرنا نام دارد. و آن صدایی است که از شاخ دو گانه ی او بیرون می آید. از یکی از این دو شاخ صدای " هو" و از شاخ دیگر صدای " وهی" می آید.

هووهی یا هووه تلقین به انسان بود و نرگال از او پرسید، شنیدی؟ بگو! انسان وقتی جواب داد گفت " نهری" یعنی گواهی می دهم و تصدیق می کنم.

از این جهت است که واژه ی ئری-گوش یا آرگوشه به معنای ناطق-شنوا به انسان خردمند اطلاق گردید. این لفظ نام چند پادشاه اورارتویی است. طایفه ی ارگوش کرد در کردستان شمالی و جنوبی در ترکیه و عراق منتسب به این پادشاه هستند. ئرگوشه یا بهرگوشه نام مشتری است.

هووه یا قدرت گویش سنگ خرد یا خرهتا است که گفتیم. این سنگ غلطان و گریزنده است. به همین دلیل به آب قدرت روانی می دهد و زبان را خیس و روان می کند. از این روست که انسان قدرت گفتن پیدا کرد. و قدرت استدلال از نطق و گفتار است. موساسیری ها یا زوماتیری ها به معنای زبان سیرها یا زبان تیری که به معنای گویندگان و سخنسرایان زبده که بعدها به مشائی ها یا روندگان معروف شدند از میان اجداد ما برخاستند و حکمت و دانش را به جهان معرفی کردند. این از افتخارات ازلی و ابدی ما است.

در اویش باستانی که به ئوشیدر یا شوریده معروف بودند از بنیانگذاران مکتب موساسیری ها یا زوباتیری بودند. تیری به معنای وردنه یا استوانه ی چوبی پهن کردن چونه ی خمیر نان است... و این تشبیه جالبی برای ناطقان و حکمای باستانی ملت ما بوده است.

ياهو، هووه، به معنای "بگو"، تکرار نفخه ی کرنای ایزد نرگال است که سخن گفتن را به انسان آموخت و انسان زبانش به گفتن باز شد.

این واژه با قدرت نفس مسیحایی ایزد نرگال به انسان آموخته شد. بنابراین مقدسترین و عزیزترین لفظ است و به معنای کلید واژه ی ورود به بارگاه آفریدگار یکتا، خدای نادیده، محسوب می شود زیرا لفظ و گفتار ناشی از سنگ زنگیوه یا زنگوله است که در خلاء جاودانگی در مکان برگیس یا ژوپیتز قرار دارد و می غلند و در پس او گوهر یا سنگ آبدار آفرینشی قرار دارد که به دستور پروردگار زرد و سرخ شد و گرم شد و ترکیب و گنبد را در بعد یازدهم ایجاد کرد. و همه چیز در این گنبد به وجود آمد. برای همه چیز و همه کس تنها بعد یازدهم وجود دارد و در پس کمان گنبد آفرینش، بعد دوازدهم قرار دارد و کسی از آن هیچ اطلاعی ندارد و در خیال هم جای نمی گیرد.

در پایان دوست دارم بگویم آنچه در فرهنگ مصر باستان یا دوران فراغنه در اهرام کشف شده است بدون کم و کاست به آیین بایی و علم روح مرتبط است.

علم روح شناسی یا "دینهویری" متعلق به شناسایی شخصیت و کردار و منطق وجودی ایزد نگهبان روان و تن، جناب ایزد "ئاری سین" یا "شیروانه" است.

در میان کردها هیچ کدام از ایزدان خدا به اندازه ی او محبوب و مورد توجه نبوده اند، اما پس از ورود اسلام به سرزمینهای اطراف خود به علت دشمنی خلفای اموی و عباسی، مخصوصا خلفای عباسی با آیین باستانی بایی علم روح و فرهنگ درویشی و ستایش ایزد شیروانه با الحاد و زندیق و کفر از منظر اسلام برابر شد و تمامی متون و طومارها و الواح مربوط به آن با توجیه نابجا و احمقانه ی جادوگری و تشریک نابود شد. کتابخانه های دینور، کوزهران، بیستون، هرسین، حران، شهر مقدس خارونا، نینوا، اخلاط، وان، شنگار، کرکوک، دوین، اربیل، اورمیه، خوی، تبریز، ارزروم، نهاوند، تویسرکان (کومیسرگان)، سنگان و کنگاور، ادسا، ماردین، جزیر و دیاربکر و پاله و هورامان نابود شدند.

کردهای یارسانی و یهودیان سولاکی و سریانیها و کلدانی ها و ازیدیها و شمنزینی ها و مندائیها این عقاید را حفظ کردند.

اسلام با این علم و عقیده مخالف بود زیرا در قرآن در یکی از آیات آمده است: ای محمد اگر از تو درباره ی روح پرسیدند بگو این موضوع در علم خدا است و من از آن اطلاعی ندارم. و این درحالی بود که مغان کردستان از این دانش کاملا مطلع بودند و جشن برات تجلی این باور بود.

بنابر عقاید کردهای باستان " خاومن بهش" یا صاحب سهم و صاحب رزق و روزی هر سال در این شب دفتر زندگان را برکت می دهد و سهم زندگان سال پیش رو را می نویسد.

پیشتر گفتم که نوشتن، از مشخصات سوشیانتها و پیروان آیین دینوری یا عرفان بایی بود.

ایزد شیروانه به شما برکت دهد.

آمن!

(۷)

درباره ی چند اصطلاح کلیدی

آیین بایی: آیین باهی، آیین بهی، آیین ترازوی دادگری

گاو و چرخ یعنی آب و روغن و آن یعنی چه‌رواو یا آب چرب. آب سفید و چربی زرد است.

آب مانی یا مایع است و چربی گوپهت یا جامد.

آب تهر یا پهر یا تهرنه و پهرنه است و آن گاو بالدار است. یک گاو بالدار ایستاده.

چربی گوپهت یا توکمه و توهمک و توهمگ و مهگدو و مهگیدواست. نماد آن دو گاو به هم چسبیده است. یعنی دو گنبد. گنبد بزرگ و گنبد کوچک. کوهان شتر دوکوهان. نام این شتر دهوه و کاندو و کهندی و دووشان می گویند.

چربی و تری این دو گنبد با هم روون یا روغن یا گدازه یا روان بودن را تشکیل می دهند یعنی گاوچرخ یا چه‌رواو. نماد آن گهرچک است. شباهت دانه ی گرچک با سنگ گودان یا عقیق جالب است.

گومان شان یا خوشاوان یعنی چه؟

میک و بانيجا، میچ و بابین جا، میچ و با ئین جا، میشوبا، بامیشو، باشومه، بامیشه، بووهجا، بودهکه، بوگهده، بوغهده، بهغدیوه، بهغدیوه، بهغدا، جغد جا یا وهیشوم جائین، وهیشوم نیگا، وهیشوم خانه، قوشخانه، وهیشوم کانی، لبه ی بام.

میک و باینگان، میچ و بانيجا، سقف و بام. آنجا مکان گاز است. بانیکا، بانيجا، مانيجا، مانیشا، ئانیشا، نیشیوا، کینییا، پاگی نا، ماگی نا، ماشی نا، ماژی نا، مژی نا، بانجه، بالکن، نه‌مژی، نه‌مزی و نه‌وزی به معنا مژ یا گاز.

جالبی نکته در اینجا است که می گوید وقتی شما در پایین ایستاده اید و ماه را در شب چهارده نگاه می کنید لبه ی تیز و سه گوشه ی بام خانه در پشت ماه قرار می گیرد و آن نقطه از ماه مکان مانی یا ماه نو یا کمره ی ماه است و آنجا جایی است که چشمه ی ماه یا اشک آنو در آن قرار دارد...

آن سه گوشه ی بام که در پشت مانی قرار دارد جایی است که وایشومه یا گومانی می نشیند. وای شومه یعنی بوف یا بوم یا مای چوم یعنی نگهبان چشمه ی مای... چشمه ی ماه، اما این چشمه از چاه یا گومان نشات می گیرد. گوم در کردی یعنی جایی از آب که عمیق است و هر کس در آن بیفتد غرق می شود زیرا آن را به داخل می کشد. در آنجا جاذبه ی ماه قوی است. گمان یعنی خیال عمیق و بی انتها...

اینجا نژیوهران، و نهروزوهران، بغداد بیستون، دشت نیشای باستانی است.

اشکانی ها از این شهر برخاسته اند. این شهر اکنون یک روستا است. پیامبری با لقب "مژدهگ ی ماوهشاداوان" یا "مژده ی ماهزادان" (مژده ی زهناوان، بشارت ابدی سپیده دم) اهل این شهر است. نام پدر او بامداد یا ماوهشه یا موسا است. نماد بامداد یا ماوهشه یا موسا پرنده ی بووم یا بووف یا وهیشوما است. ناوزهنده، زهنداوه، زهناوه، زهنگاوه، سهنگاوه، گهنزاه، گهنجاوه نام آب این چشمه است.

واهسوزان، شاتتاواسا (پادشاه میتانی)، شادهوان، شادومان، سپیتامان، چیتزاداخمان (سردار دوینی که بر داریوش ماد شورید و در اربیل اعدام شد)، شادهمان، تهمانخا، خهماندر، دهماندر (آشفشان)، دهوانده، دهوند، دهنداوه، دونداه، نئخدوده، تاپیشوان، کاپیشوان، کامیشوان، تامیسکه، برجستگی پوستی، تبخال همگی کنایه از لکه ی کنار هلال ماه نو و وسط این دونده Dunda یا دودن یا دو بلندی، گودی، گودان و گودال یا کوره ی ماه نو است و ته آن، مکان چشمه ی آب زندگی است.

لقب بووم یا وهیشومه که نویسنده و آمارگیر جانمایی است که از آب زندگی گرفته می شوند و غسل تعمید داده می شوند بامشاد، شهمواد، شهمو، شهممه، شهمران، شهمزین، مهوشان، مهوشه، مؤشه، موسا در تلفظ اسلامی و ماوهته، بوم کوران یا کورهبوو، بووکوره است. او پورکوته یا پرتوکه، گهوران، گهوریل یا دفتر و طومار است. زیرا او نام ارواح زندگان و مردگان را در دفتر خود ثبت می کند. شغل او ظاهرا ترسناک است اما او بسیار مقدس است زیرا اگر واقعتی به نام مرگ وجود نداشت ما باید تا این لحظه هم در دست هیتلر، خمینی، منصور سفاخ، موسولینی، چنگیزخان، خمینی، شاه عباس، صدام، تیمور لنگ و معتصم عباسی اسیر می بودیم.

ماوه‌شا یا ماوه‌شان یعنی تهماوان یا دهماوان عبارت است از لحظه‌ای که روح در آب چشمه‌ی ماه یا "مانی چاه" متولد می‌شود و بوودی یا بووم یا بوودشوما، یا وهیشوومه نگهبان چشمه‌ی ماه است که بر گوشه‌ی بام نشسته است. چیزی به نام شوم یا نحس در وجود این پرنده وجود ندارد تا زمانی که به او آزار نرسانی. زیرا او نگهبان حلول روح به آب است. او راهنمای ارواح است برای ورود به چشمه‌ی تقدیر و تناسخ.

تمامی اینها مربوط به عرفان تناسخ است. کسانی که مسلمان شدند ناگزیر شدند تناسخ را رد کنند. آنچه به نام زرتشتیت کنونی می‌بینید آیین اصیل پیامبر زرتشت نیست و متون آن تحت تاثیر افکار اسلامی بازنوشته شده است. نام خانوادگی زرتشت بزرگ سپیتاوان، سپیده‌مان یا ماوه‌شان، ماوه‌تا داوان یا سپیده‌دمان است... داوه‌ن یا دهمان یا تاوان و تاخمان یعنی ماندگار یا جاودان... جاودان یعنی گاوتن و زره آهنین گاو آفرینش... گاوتن در خود دو ماهیت نر و ماده دارد که از ماسی-ئاخ یا ماهی خاکستر کوره‌ی آهنگری ایزد نرگال ناشی می‌شود. این ماهیت ماسی یا ماهی که گهراوند نام دارد در علامت ششم یا دولاً یا جوزا به شکل دو لارو یا دودا در می‌آید و تجلی مار نر و ماده‌ی روی ایزد نرگال است. این دو شاخ آهنین استروخاتان هستند و ایزد نرگال بوسیله‌ی آنها در روح می‌دمد و به آن گوش و زبان و منطق می‌بخشد.

روح از طریق بینی یا دوتا به ذره‌ی آفرینشی روح دمیده می‌شود. دوتا یا داوده که طوطی یا مرغ سخنگو است تجلی بینی یا دماغ و خلق و خو است.

منطق و دوتا که با نفس و روح مرتبط هستند پادشاه بدن هستند.

جهان دارای نظم است و هر پدیده‌ای در آن که وجود دارد بر اساس منطق خلقت که یک طومار نخوانده است ایجاد شده است. این طومار را ما انسانها نخوانده ایم اما ایزدان آن را نوشته و لاک و مهر کرده‌اند و خدای دانای کل که کسی نام او را نمی‌داند از آن آگاه است. بنابراین ما انسانها در آن حد از تصمیمگیری نیستیم که به موجودات دیگر آسیب برسانیم و آنها را نابود کنیم.

شما به عنوان انسان تنها می‌توانید برخی از جانداران را پرورش کنید و برای خود استفاده کنید اما نمی‌توانید برای انقراض موجودات دیگر اقدام کنید.

کار به جایی رسیده بود که عربهای مسلمان کردها را جن یا موجودات نامرئی می‌پنداشتند و کشتن آنها را واجب و وظیفه‌ی دینی خود می‌دانستند از همین رو یک قاتل نحس به نام صدام حسین یا یک حرامزاده‌ی نحس به نام خمینی کردها را کافر و نجس می‌دانستند و دستور می‌دادند که آنها باید مانند یهودیهایی بنی قریظه انفال یا قتل عام شوند. یا یک موجود پلید و شوم به نام آدولف هیتلر دستور

می داد که یهودیها را باید نابود کرد و میلیونها نفر از یهودیها را گرسنگی دادند و سپس با گاز کشتند و به کوره انداختند و سوزاندند... یا جنبنده هایی به نام داعش هزاران کرد ازیدی را کشتند و زنان آنان را به بردگی بردند.

وقتی به وجدان خود رجوع کنید اوج حکمت دانش اجداد ما و عمق نادانی و توحش اجداد آنها را می بینید. دقیقا مانند این است که از یک خواب سهمگین بیدار می شوید... از یک خیال شوم... خودتان قضاوت کنید ایجاد کنندگان این فجایع و این افکار شوم هستند یا شغال و کفتار و بووم؟ آیا کرد و یهودی، کسانی که وارثان آیین حق و عدالت هستند، شوم و نحس هستند؟

باید بر آنها نماز کرد و بر دشمنان آنها که دارندگان افکار شوم و آلوده هستند باید شورا ز نیام کشید و تا کام آخر نام آنها را از دفتر تقدیر آفریدگان خدا پاک کرد و ارواح ناپاک آنها را به جهان گمگشتگیها و تسخیرشدگان فرستاد.

به ارواح ناپاک ملاهای قاتل و تروریست آیا می شود صفت روحانی و خداوندگاری گذاشت؟ هر کس با هر نیتی به این ملاهای ناپاک و پلشت نام روحانی و خداوندگاری بگذارد نفرین بر او باد و باشد که خدمتکار همیشگی آنها باشد.

چهمره یا چشم تقدیر یا صفحه ی شطرنج

ئولی کومی یا کومیلا و مالوکی و مالوخی و کومال و مارکو و مارچو و چومار و چیوار و ئارویچ و چاوری و چهوری و آچورا و چوراوه و شوراه و آشوره و آشیره و آچیره و چیره و چوره و چاره و چاره نوس و صفحه ی شطرنج.

پیکان

آخسون ، نهخسون، خهشنون، ئەشنون، ئەکسون، خنش، خنس، خسون، خسون، خشه، پیکان.

تکشاخ یا اسب درخشان

درهخشان، ئاشتروخات، اسب تکشاخ

خاچ یا قاشوخ

بشکوچ، چهکوشه، کوشهکه، کوچهکه، کهوچکه، خاچوکه، خاشوکه، خاچوکه ، صلیب حلقه‌دار، کلید، ذره ی روح، اوج، جایی که ذره ی روح آبدار که یکی از هزاران است که از پایین به بالا جهیده است

که در بالاترین مکان در آسمان است. آنجا "ئین گا، ئینگوه، ههنگوه، ههنگاو، پایگان، قدمگاه، ئهنگومای، مانگوه، مانگه" است.

ئهرده

ئهرپهنجه، ئهله پهنجه، پهنجه الیاس، پنجه الی، ئاری پنجه، ئهلمزدا، ئهلمهخته، ئهلموشته، ئهلموسته،
ئهللی مشته، ئهللی مزده، ئهللی مهزدهک، ئاری مهزدهک، ئالمهسته، الی خاس، کاشت ئاری، کاشتلی
یاش، کاشپهره، خشهتهره، کشهتهره، خسهتهره، ئهستهتهره، ئهستهتهره، ئهستهتهره، ترکاشه، ئارگیشتی، گهردوزی،
گهردوشی، ئهروگوشی، ئهردوشی، موی درویشی، خوشهیهره، کوشهیهره، کوشهیهره، کوشتاری،
کورتاشی، قهیتاسی، اسب تک شاخ و یال بلند سفید و درخشان، ئوشیده، شوریده، شورپیگ، پاک
ریشه، پهریشه، گهروشیپ، جهسوری، گهروسی، سیروکه، سورکه، سوریجا، توریکه،
دراویش اسنی، بوندوس، مزدک، مانی، زردشت خورگان، الخسای هی، مغتسله، اردیوهیسور ئانهیتا
یا شیره زهردهانه